



محمد جواد رودگر

اشاره:

عرفان قرآنی، عرفان بریده از متن زندگی و جامعه ستیز نیست که تنها به درون‌گرایی و خلوت‌گزینی تکیه کرده و با واقعیت‌های زندگی - اعم از زندگی فردی و اجتماعی - فاصله داشته یا در تضاد باشد. عرفان ناب و حیاتی، عرفانی است که ره‌آورد حقیقی‌اش، حیات طیبه است. در حیات طیبه و طاهره، همه فعالیت‌ها و تعامل‌های سازنده وجود دارد. زندگی سپالم و سازنده، حاوی رابطه‌های انسان با خدا، خود و هم‌نوعان است. رابطه‌های علمی، تربیتی، اقتصادی و... که عرفان حقیقی و قرآنی بر همه آن‌ها سایه افکنده است و عبودیت و بندگی خدا در همه آن‌ها ساری و جاری است؛ بنابراین سلوک قرآنی، زندگی ساز است، نه زندگی نوسز. منطق عرفانی قرآن با همه تعاملات تعالی‌بخش در متن زندگی سازگار است و چه خوش است که «زندگی» بر پایه عرفان جامع و کامل استوار باشد، که دلنشین و شریخش و مسؤولاته است؛ چنان که نمونه‌های عینی آن در زندگی پیامبر اعظم ﷺ و عترت پاکش علیهم‌السلام متبلور شده است.

سلوک زندگی ساز

در مقالات گذشته، به عرفان عبودیت محور و ولایت گرایانه پرداختیم، تا نشان دهیم عرفاتی که عبودی-ولایی باشد، در همه مساحت‌های زندگی سالم و حیات طیبه حضور و ظهور دارد و زندگی ساز و زندگی پرداز است، نه زندگی سوز و زندگی گریز.

پوستگی حیات

قرآن کریم، کتاب زندگی و حیات معنادار و معقول است؛ کتابی که پوستگی حیات انسان را دست کم در سه مرحله کلی به طور کامل، طرح و تبیین کرده است که از این قرارند:

الف. حیات عالم جنین، با همه مناسبات و اقتضائاتش؛
 ب. حیات عالم دنیا، با همه ویژگی‌ها و مختصاتش؛
 ج. حیات عالم آخرت که حیاتی جاودانه است.

قرآن کریم، رابطه‌های تکوینی و تربیتی هر کدام از این مراحل را بررسی و تحلیل کرده است و سرشت پیشین را با سرنوشت پسین و واپسین گره زده تا انسان، دارای حیاتی مشخص و هویتی معلوم باشد و تاریخ و جغرافیای معرفتی و ماورایی او روشن شود. آن‌گاه که از عالم ذر یا جهان آلت سخن می‌گوید:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...!

و (به خاطر بیابور) زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت؛ و آنها را بر خودشان گواه ساخت؛ (و فرمود): «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری»...
 از شهود و دیدار اول با محبوب سخن به میان آورده که مواجهه

در عالم ارواح است و از خلقت روح قبل از بدن حکایت می‌کند. سپس از عالم دنیا و طبیعت، سخن می‌گوید و به نسیان پیمان آلت و عهد نخست در اثر اشتغال به زندگی روزمره و جهات مادی اشاره می‌کند و سپس هشدار می‌دهد:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ!

آیا با شما عهد نیستم - ای بنی آدم - که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمنی آشکار است؟

تا انسان‌ها از حجاب مادیت و انیت ذر آمده و با تحمل ریاضت‌های مشروع و معقول، متذکر عالم قبل از دنیا شده - در اثر تولد دوباره که مسیر از ملک به ملکوت است - به شهود و دیدار نایل شوند. عرفان و معرفت، در حقیقت ناظر به همین یادکرد عهد اول و

چنین سعادت‌ی با احیای عقل، میراندن نفس، فقرشناسی و فقرباوری وجودی، دریافت راز بندگی و حدوث دلبردگی و عشق و مستی دستیافتنی است.

رسیدن به دیدار دوم است؛ پس عرفان اسلامی و سلوک قرآنی، سرآغازش خود آگاهی از حقیقت وجودی خویش و استمرار و استكمال فزاینده این خود آگاهی است، تا آنکه صلاحیت شهود

دوم، را پیدا کند. قرآن
 کریم اصل «مجاهدت» را در
 دو جبهه ترسیم می‌کند:
 الف. جهاد با شیطان درون و نفسانیات یا
 هواهای نفسانی؛

ب. جهاد با شیطان بیرون و وسوسه‌ها و تسویلات و
 تزییناتش.

جهاد قرآنی، جهادی است که بر محور عقل و وحی صورت
 پذیرد، تا شهود قلبی و معرفت حضوری‌ای که اینک در پیچ و خم
 زندگی ماشینی به فراموشی سپرده شده را به یاد مجاهد آورده و
 او در جست و جوی آن معرفت برآمده و به آن دست یابد. قرآن
 کریم، با پیوند زدن زندگی‌های سه گانه پیش از دنیا، در دنیا و پس
 از دنیا به سالک کوی حق، ینش و بصیرتی ویژه بخشیده است، تا
 زندگی هدف داری داشته باشد و توحید را لب و محور حیات
 عقلایی و روحانی‌اش قرار داده و از حیات طبیعی به حیات طیبه
 ارتقا یابد. اینکه فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول را اجابت کنید؛ آن
 هنگام که شما را به چیزی [حیاتی] فرا می‌خوانند که شما را زنده
 می‌کند.

با همین هدف بود، تا در پرتو لیبیک گویی به ندای خدا و رسول
 او ﷺ، به حیات حقیقی نایل شود. طرح آیات «فطرت» در قرآن،
 آن‌هم در هفت گروه آیات تذکره^۱، آیات نسیان^۲، آیات میثاق^۳،

آیات فطری بودن معارف
 دین^۴، آیات توجه به خدا هنگام
 احساس خطر^۵، آیات توجه به خدا هنگام
 سفر^۶ و آیات تبیین فطرت از راه محبت^۷،^۱

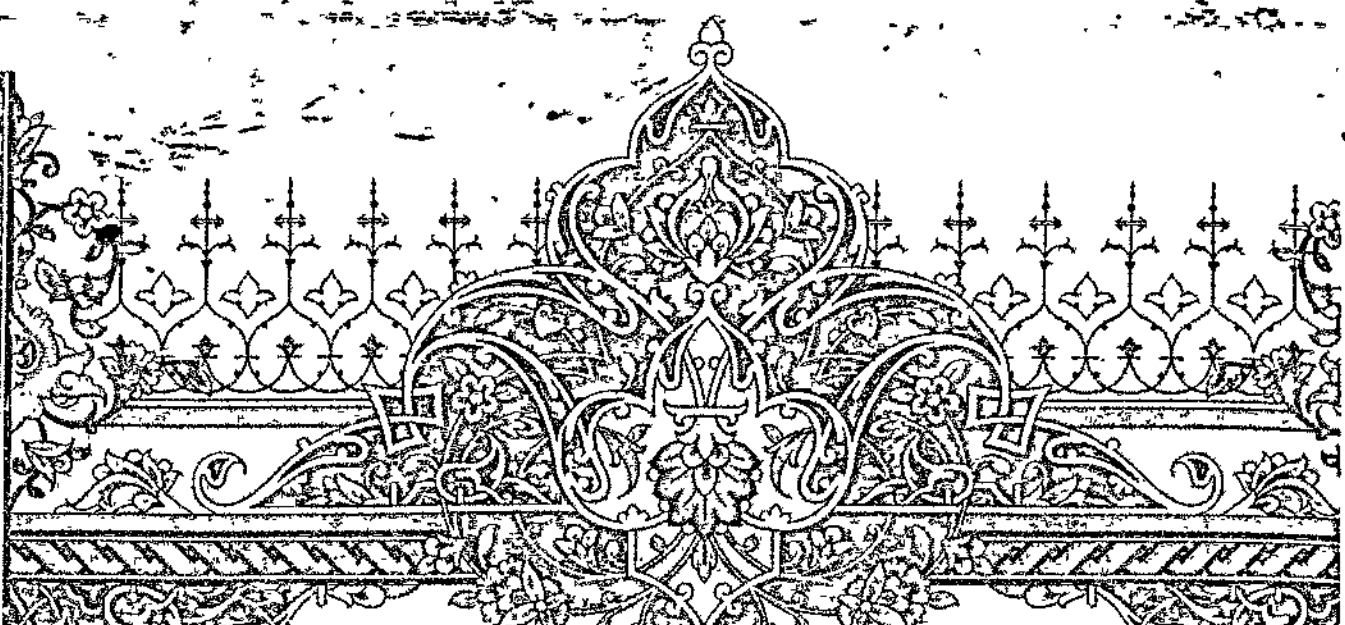
همه برای تحقق زندگی‌ای پاک و گوارا بوده است؛ حیاتی
 در پرتو توحید فطری که در دو بعد ینش‌ها و گرایش‌ها شکل
 می‌گیرد. بدین گونه زندگی بر مبنای فطرت توحیدی معنا می‌یابد
 و همین فطرت الهی است که مبنای سیر و سلوک قرآنی را تشکیل
 می‌دهد.

❶ اگر تو دیده‌ای حق را در آغاز
 در این جسامت توانی دیدنش بساز^۱

❷ البته سلوکی که به رفع حجاب‌های ظلمانی و نورانی بینجامد و
 انسان، هویت حقیقی‌اش را در «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»^۲ و در
 آن، از روح دمیدم» پیدا کند و به حکمت «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ
 بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۳ بدانند که خدا میان انسان و قلبش حایل است
 راه یابد و در اثر بازگشت به خویشتن و فطرت به سوی «فَاطِرِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» حرکت کنند. چنین سعادت‌نی با احیای عقل،
 میراندن نفس، فقرشناسی و فقریابوری وجودی، دریافت راز بندگی
 و حدوث دلبردگی و عشق و مستی دست‌یافتنی است. این عرفان،
 در متن زندگی، ساری و جاری است و از برکت آن، فیض جذبات
 الهیه و جلوات ربانیه در همه ابعاد زندگی می‌جوشد. این، تنها در
 پرتو قرآن و عترت ممکن است که گفته‌اند:

❸





به یاد آور مقام حال فطرت
 کز آنجا باز دانی اصل فکرت
 «الست ربکم» ایزد که را گفت؟
 که بود آخر که آن ساعت بلی، گفت؟
 در آن روزی که گل های سرشستند
 به دل در، «قصه ایمان نوشتمند
 اگر آن نامه را یک ره بخوانی
 هر آن چیزی که می خواهی بدانی
 تو بستی عهد عقد بندگی دوش
 ولی کردی به نادانی فراموش
 کلام حق بدان گشته است منزل
 که تا یادت دهد آن عهد اول
 اگر تو دیده ای حق را در آغاز
 در اینجا هم توانی دیدنش باز
 صفاتش را بین امروز اینجا
 که تا ذاتش^{۱۵} توانی دید فردا
 و گرنه رنج خود ضایع مگردان
 بسرو پشوش شهدی را ز قرآن^{۱۶}

شهود حق و مواع آن را
 بیان کرده است؛ مثلاً:
 ۱. فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ
 عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا^{۱۷}
 پس هر کس به لقاء پروردگارش امید دارد، عمل صالح
 انجام دهد و احدی را شریک عبادت پروردگارش نسازد.

۲. رَبِّ ارْنِي مَا وَعَدْتَ وَإِنِّي لَمُؤْمِنٌ
 فَإِنِ اشْتَرَىٰ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي^{۱۸}
 پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را بینم. گفت: «هرگز
 مرا نخواهی دید. ولی به کوه بنگر، اگر (تاب بیاورد که) در جای
 خود ثابت بماند، مرا خواهی دید».

۳. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُورُونَ^{۱۹}
 چنین نیست (که می پندارند)، بلکه آن‌ها در آن روز از (لقای)
 پروردگارشان محرومند.

دست یابی به چنین شهود و رؤیت قلبی ای، مدیون و مرهون عوامل
 و شروطی است که عبارتند از:
 الف. ایمان به خدا و عمل صالح، یا ایمان و عمل توحیدی؛
 ب. مراقبت مستمر و مناسب در هر منزل و مقام سلوکی که مراقبه
 صغرا^{۲۰} و کبرا^{۲۱} نام دارد؛
 ج. قلب سلیم و دل پاک که مانع آن، گناه و خودبینی و خودپرستی
 است؛

د. حجاب زدایی - اعم

از حجاب‌های مادی و معنوی،
ظلمانی و نورانی به خصوص
حجاب انیت و خودیت - یا رسیدن به
آزادگی یا آزادی معنوی؛ آزادی از هر تعلق و تعینی.

بحقائق ایمان»^{۱۳}

وای بر تو همانا من پروردگاری را

که ندیده‌ام، پرستش نکرده‌ام. یهودی گفت:
«خداوند را چگونه دیده‌ای؟» حضرت فرمود:

«وای بر تو انسان‌ها با چشم‌هایشان او را درک نخواهند کرد؛ ولی
قلوب انسان‌ها به وسیله حقایق ایمان، خداوند را می‌بینند.»

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

لیس بینہ و بین خلقہ حجاب غیر خلقہ، احتجب بغير حجاب
محبوب و استتر بغير ستر مستور، لا اله الا هو الکبير المتعال؛^{۱۴}
یسن خداوند و مخلوقاتش، حجابی غیر از خود مخلوقات نیست.
پوشانده شده است، اما نه به حجابی مخفی و ناپیدا است، و نه به ساتری
نامعلوم. خدایی جز خداوند بزرگ و بلند مرتبه نیست.

تأکید بر این نکته ضروری است که شهود حق و دیدار دوم برای
مؤمنان در همین حیات دنیوی ممکن است؛ چنان که طبق روایتی،
ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام درباره امکان رؤیت خدا در
قیامت توسط مؤمنان می‌پرسد و حضرت می‌فرماید:

نعم و قد رآه قبل يوم القيامة... و ليست الرؤية بالقلب كالرؤية
بالعين، تعالی الله عما يصفه المشبهون والملحدون؛^{۱۵}

بلی؛ پیش از روز قیامت او را دیده‌اند... [البته] دیدار قلبی مانند
دیدار با چشم نیست؛ خداوند بلند مرتبه‌تر از آن است که مشبیه
و منکران او را توصیف می‌کنند.

البته شهود کامل برای کسانی میسر است که از دل بستگی به دنیا
و آخرت عبور کرده و اعتلای کامل یافته و به انقطاع کامل از غیر
خدا رسیده باشند. والاترین مصادیق این عارفان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و
امیرالمؤمنین علیه السلام و اولیای طاهرین علیهم السلام هستند. بنا بر روایتی که از
امام رضا علیه السلام نقل شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لَمَّا أُسْرِيَ بِي
إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأَهُ جِبْرَائِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي
فَأَرَانِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظِيمَةٍ مَا أَحَبُّ^{۱۶}

پس شهود، امری ممکن است و راه نیل به آن، تحصیل طهارت
ظاهری و باطنی و ریاضت بر پایه شریعت و مجاهدت‌های درونی و
برونی است، تا انسان قابلیت رؤیت قلبی و شهود باطنی حق سبحانه
را پیدا کند. چنین شهودی، با چشم دل تحقق می‌یابد.

نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به دانشمند یهودی که از شهود خدا
هنگام عبادت پرسید، فرمود:

«فتسأل و بلیک! ما كنت أعبد رباً لم أره» قال: «وكيف رأيتَه؟» قال:
«وإنك! لا تدركه العيون في مشاهدة الابصار ولكن رآته القلوب

سلوک قرآنی، انسان را از تقای وجودی می‌بخشد، تا زندگی را تنها
با چشم مادی ننگریسته و دنیا را پل عبور و بستری برای استكمال
وجودی از خود تا خدا قرار داده و خداشناس و خداین شود و با
قرب فرایض و نوافل،^{۱۷} به حیات عقلی و عرفانی رسیده و مصداق
«رَجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^{۱۸} مردانی که تجارت و

داد و ستد، آنان را از ذکر
خدا غافل نمی‌سازد گردد.

آری؛ عرفان قرآنی، ریاضت افراطی، رهبانیت
محض یا جامعه‌گریزی ندارد؛ بلکه در سلوک قرآنی که
حاصل آن حیات طیبه الهی است، انسان روابط چهارگانه‌اش (با
خدا، با خود، با جامعه و با جهان) را طبق فطرت توحیدی و وحی
آسمانی و سنت قولی و فعلی انسان کامل تنظیم کرده و ادامه حیات
می‌دهد؛ همان‌گونه که بزرگان اهل معرفت رفتند که: «ره چنان رو
که ره‌روان رفتند».

در این نوع زندگی است که جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی
از منکر، احیاء و اصلاح طلبی، صبر و شکیبایی، تعلیم و تربیت،
سیاست و تجارت و... معنادار می‌شود. در این مقام، انسان به جایی
می‌رسد که به جز خدا نمی‌بیند و جز زیبایی، مشاهده نمی‌کند
و رنگ و رایحه رحمانی یافته و توجه پیامبر اکرم ﷺ و عترت
پاکش ﷺ - به ویژه امام عصر مهدی موعود ﷺ - را به خویش
جلب می‌نماید؛ همانند سلمان و ابوذر، اویس قرنی و کمیل بن زیاد
نخعی و... که:

العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لوسهی قلبه عن الله طرفه
عین لمات شوقاً إلیه...^{۲۸}
انسان عارف، در عین محشور بودن با خلق، قلبش با خدا است. اگر
یک چشم بر هم زدن، قلبش از خدا منصرف شود، همانا از شدت
شوق او خواهد مرد.

پی‌نوشت

- ۱- سوره اعراف: ۱۷۲.
- ۲- سوره یس: ۶۰.
- ۳- سوره انفال: ۲۴.
- ۴- سوره فاشیه: ۲۱ و ۱۲۲ سوره مدثر: ۴۹ - ۵۴ سوره داریات: ۵۵ سوره قاطر: ۱۳ سوره انعام: ۴۴ - ۴۲.
- ۵- سوره حشر: ۱۹ سوره توبه: ۱۲۷ سوره یس: ۱۷۸ سوره طه: ۱۲۸.
- ۶- سوره آل عمران: ۱۹ و ۵۵ سوره روم: ۳۰ سوره مائد: ۱۱۰ سوره بقره: ۱۲۸ سوره شمس: ۲ و ۸۱ سوره اسراء: ۸۴.
- ۷- سوره نحل: ۵۳ - ۵۴ سوره انعام: ۴۰ - ۴۱.
- ۸- سوره حکمت: ۶۵.
- ۹- سوره حجرات: ۱۷ سوره بقره: ۱۶۵ سوره انعام: ۷۶ - ۷۹ سوره مائد: ۱۲۲ سوره توبه: ۲۴ و....
- ۱۰- سوره انعام: ۷۵ - ۱۷۹ سوره آل عمران: ۳۱ و....
- ۱۱- گلشن راز، ص ۳۸.
- ۱۲- سوره حجر: ۲۹.
- ۱۳- سوره انفال: ۲۴.
- ۱۴- به دل در: بر دل.
- ۱۵- منظور از «ذات» یعنی مشاهده جمال مطلق و دیدار محبوب به معای شهود رحمت خاصه و تجلی حقیقی حق است. ر.ک. لاهیجی، محمد، شرح گلشن راز، ص ۳۰۵-۳۰۶، ج پنجم، ۱۳۸۳، یا مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا بزرگ حالی و حفیظ کریمی، انتشارات زکرا، تهران.
- ۱۶- گلشن راز، ص ۳۸.
- ۱۷- سوره کهف: ۱۱۰.
- ۱۸- سوره اعراف: ۱۴۴.
- ۱۹- سوره مطفین: ۱۵.
- ۲۰ و ۲۱- مراقبه صغرا یعنی انجام واجب و ترک حرام. مراقبه وسطی یعنی انجام مستحب و ترک مکروه و مراقبه کبیرا یعنی مراقبت از دل و عرش حق و حرم الهی تا غیر خدا در آن راه نیابد. مراقبت صغرا و وسطی، مراقبت‌های شرعی-احلالی است؛ تا به مراقبت کبیرا که مراقبه عرفانی است، منتهی شود و در دل سالک و عارف، جز محبوب و حق سببانه حضور نداشته باشد؛ یعنی در دار دل، غیر حق دیگری نباشد.
- ۲۲- توحید صدوق، ص ۱۷۹، باب ۲۸، ج ۱۲.
- ۲۳- همان، ص ۱۰۸، باب ۸، ج ۴.
- ۲۴- همان، ص ۱۰۹، باب ۸، ج ۵ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.
- ۲۵- همان، ص ۱۱۷، باب ۸، ج ۲.
- ۲۶- ر.ک. رودگر، محمدجواد، ستر سلوک (شرح رساله‌الولایه مرحوم میرزا احمد آشتیانی) ص ۱۵۱ - ۱۵۵، ج اول، ۱۳۸۷، آیت‌الشرقی، قم.
- ۲۷- سوره نور: ۳۷.
- ۲۸- بحار، ج ۳، ص ۱۴، ج ۳۵.